

## جلسه ۴۱ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۸ آذر ۹۵

### فهرست مطالب

- ۳ ..... \*بخش اول - گزارش کوتاه
- ۴ ..... \* بخش دوم - مباحث تفسیری
- ۴ ..... ۱- دوره تیه، مجازاتی انسان ساز
- ۴ ..... ۱-۱- ماهیت مجازات انسان ساز و جامعه ساز
- ۵ ..... ۱-۱-۱- عقوبت در دنیا؛ مانعی برای عقوبت مجدد در آخرت و زمینه‌ای برای رشد خود فرد خاطی
- ۵ ..... ۱-۱-۱-۱- دلیل روایی
- ۶ ..... ۱-۱-۱-۲- دلیل قرآنی
- ۷ ..... ۲-۱- عذب و گوارایی در متن عذاب
- ۷ ..... ۳-۱- جمع بندی
- ۷ ..... ۲- سنت استخلاف (۵۸ بقره: وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...).....
- ۸ ..... ۱-۱-۱- اجرای سنت استخلاف (رسیدن از بردگی به امامی) مستلزم طی کردن پروسه‌های عقلانی
- ۹ ..... ۱-۱-۲- عمل مؤمنانه، موجب طی کردن سریع پروسه‌ها.....
- ۹ ..... ۲-۱-۲- سستی در ایمان، موجب گرفتار شدن به مجازات های انسان ساز (دوره تیه).....
- ۱۰ ..... ۲-۲- طی کردن پروسه‌های عقلایی در بردگان برای ایجاد ظرفیت امام شدن و مدیریت کردن
- ۱۰ ..... ۲-۲-۱- نگاه شهروند درجه دویی قرآن به کنیز و برده.....
- ۱۰ ..... ۲-۲-۱-۱- مثال اول:
- ۱۰ ..... ۲-۲-۱-۲- مثال دوم:
- ۱۱ ..... ۲-۲-۱-۳- مثال سوم:
- ۱۱ ..... ۲-۲-۱-۴- مثال چهارم:
- ۱۲ ..... ۲-۲-۱-۵- مثال پنجم:
- ۱۳ ..... ۲-۲-۲- تطبیق فضای برده‌داری با نظام اجتماعی فعلی، نیازمند فقه اکبر.....

آیات اصلی: آیات ۵۷ و ۵۸ بقره

سایر آیات: ۹۵ مائده، ۵ قصص، ۳۳ و ۵۵ نور، ۲۸ روم، ۳ نساء، ۵۲ احزاب، ۳۲ زخرف.

موضوع اصلی: تیه، مجازات انسان‌ساز، سنت استخلاف.

موضوعات فرعی: فلسفه‌های اعتقادی قصاص، دیات و... ، نظام بردگی از منظر قرآن، شهروند درجه دو، فقه اکبر

## \*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۵۷-۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ... وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا...) و تکمیل بحث جلسه‌ی گذشته برگزار شد. به این بخش از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره رسیدیم که بنی‌اسرائیل پس از عدم قبول دستور ورود به ارض مقدس، وارد تیه و سرگردانی چهل ساله شدند، به تعبیری سرگردانی و مجازات انسان‌ساز و جامعه‌ساز. درضمن، این نکته یادآوری شد که در ساختار قرآن، بنی‌اسرائیل انسان‌های بدی نبودند، بلکه وارد زیست جدیدی از جنس تشکیل حکومت دینی شدند و نتیجتاً اندازهای متفاوتی هم دریافت کردند که در مورد امت‌های گذشته هنوز موضوعیت نداشت.

در ادامه برای پاسخ به این سؤال که ماهیت مجازات انسان‌ساز و جامعه‌ساز چیست، به بررسی دلایل اعتقادی قوانینی چون دیات و کفارات و قصاص و ... پرداخته شد. بیان گردید که عقوبت کشیدن به خاطر گناه در این دنیا مانع از عقوبت مجدد آن در آخرت می‌شود و برای مستند کردن آن، برخی مباحث روایی و قرآنی در این حوزه بررسی گردید. در واقع عقوبت دنیایی، این ظرفیت را دارد که از منظر آخرتی زمینه را برای ورود فرد به بهشت، آماده نماید و از منظر دنیایی آمادگی‌های فردی و اجتماعی بوجود آورد.

سپس برای پاسخ این سؤال که اصولاً سیره‌ی انسان‌سازی و جامعه‌سازی به چه نحوی است، به بررسی سنت استخلاف پرداخته شد. سنتی که خداوند مستضعفین را - البته نه مطلق پابرهنگان، بلکه از میان آنان اهالی ایمان و عمل صالح را - خلفا، امامان و وارثان زمین قرار می‌دهد. بیان شد که اجرای این سنت با پروسه‌های عقلایی انجام می‌شود. پروسه‌هایی عقلایی که در آن جامعه باید به آمادگی لازم جهت امامت و وراثت زمین - یا بخشی از زمین - برسد. در همین میان زندگی ائمه، زندگی‌ای در متن مردم تعریف شد. نیز مطرح شد که البته اگر بنی‌اسرائیل در دستور ورود به ارض مقدس درست عمل می‌کردند، این پروسه‌ی رشد و کسب تجربه را - با دست ولایی خداوند - سریع‌تر طی می‌کردند.

یک هدف مهم از طرح این بحث این است که روشن شود بنی‌اسرائیل و هر گروهی که قرار باشد از سطح بندگی و بردگی - که از دیدگاه قرآن، با ذکر شواهدی از آیات، سطح شهروند درجه دو در اجتماع می‌باشد - به سطح آزادی و حریت و خلافت و وراثت برسند، باید پروسه‌ها و دوره‌های لازم را طی کنند تا به سطح آمادگی لازم دست یابند.

در نهایت، در تکمیل بحث برده‌داری مطرح شد که برای تطبیق نظام برده‌داری با نظام اجتماعی کنونی، احتیاج به فقه‌اکبر است؛ فقه اکبری که در آن قرآن اصل باشد و مقاصد شریعت را روشن کند و این نیازمند جهشی در فقه است.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

(۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُّوَا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛  
(۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ؛<sup>۱</sup>

### ۱- دوره تیه، مجازاتی انسان ساز

به این بخش از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره رسیدیم که قوم بنی‌اسرائیل پس از عدم قبول دستور ورود به ارض مقدس، وارد وادی تیه و سرگردانی چهل ساله شدند. ما از این دوره به این تعبیر اشاره کردیم: سرگردانی و مجازات انسان‌ساز؛ ضمن اینکه مجازات است، انسان‌ساز هم هست. حال می‌خواهیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: اولاً ماهیت مجازات انسان‌ساز و جامعه‌ساز چیست؟ این چه فرهنگی است در فرهنگ دینی و عقاید ما؟ ثانیاً انسان‌سازی یا جامعه‌سازی که در آن یک دوره‌ی چهل ساله آموزش می‌بینند، اصولاً انسان‌ساز هست؟ این چه سیره‌ای است؟

[حدود دقیقه‌ی ۱۲] این را هم بیان کردیم که بنی‌اسرائیلی‌ها بد نیستند، بلکه وارد زیست جدیدی شدند، قوانین جدید پیدا کردند، اندازهای متفاوت دریافت کردند، تخطی‌های جدید پیدا کردند، عناوین جدید پیدا کردند. همه چیز جدید شده است. مسئولیت‌های اجتماعی عوض شده است. اصلاً قبل از حکومت اسلامی خیلی از عناوین نیست؛ مثل نفاق‌های اجتماعی. یک آخوند قبل از انقلاب وظایف دیگری داشته و به وظایفش عمل می‌کرده و مورد خطاب و عتاب نبوده است. اما اگر الان همان کار را بکند مورد عتاب و خطاب است. چون وظایفش به کلی فرق کرده است. همچنین است یک دانشجو، یک طلبه و ... به همین دلیل حجم اندازهایی که می‌بینید در قرآن نسبت به بنی‌اسرائیل هست حتی میثاق‌هایی که با آنها بسته می‌شود، متفاوت است.

[حدود دقیقه‌ی ۱۳] قرآن را هم که نگاه کنید متوجه می‌شوید که دائماً در بیان بدی‌های بنی‌اسرائیل نیست، بلکه مزه‌های مثبت بسیاری راجع به بنی‌اسرائیل هست. عناوین مثبتی که در مورد بنی‌اسرائیل می‌بینید، عناوین کمی نیست. اتفاقاً به عنوان قوم برگزیده، قوم صبور و ... از آنها یاد می‌شود. فضای زیستشان، طرح زیستشان همه عوض شده است، وارد فضای جدیدی شدند به خاطر همین تخطی‌ها و اندازهایشان هم متفاوت شده است. این ساختمان اصلی بحث در قرآن را یادمان نرود.

### ۱-۱- ماهیت مجازات انسان‌ساز و جامعه‌ساز

[حدود دقیقه‌ی ۱۵] اگر از نگاه‌های دینی راجع به مباحث دیات، کفارات، قصاص فاصله بگیریم، این مباحث توجیه ندارد مگر با فضاهای اجتماعی. (اینکه اگر این فرد را قصاص کنند برای جامعه درس عبرتی است). اگر قرآن اینطور می‌فرماید که (۱۷۹ بقره) وَلكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ... قصاص را قرآن صرفاً در یک فضای اجتماعی طرح نکرده است، بلکه در فضاهای اعتقادی طرح شده است.

۱. و [در صحرائی سوزان سینا] ابر را بر سر شما سایبان قرار دادیم؛ و بر شما گرانگبین و بلدرچین نازل کردیم؛ [او گفتیم:] از خوراکی‌های پاک و پاکیزه‌ای که روزی شما قرار داده ایم بخورید. و آنان [در تجاوز و طغیانشان و ناسپاسی و کفرانشان] بر ما ستم نکردند، بلکه همواره بر خود ستم می‌ورزیدند. (۵۷) و [یاد کنید] هنگامی را که گفتیم: به این شهر [بیت المقدس] وارد شوید، و از نعمت‌های آن هر چه خواستید، فراوان و گوارا بخورید و از دروازه [شهر یا در معبد] فروتنانه و سجده‌کنان درآید و بگویید: [خدایا! خواسته ما] ریش‌گناهان ماست، تا گناهانتان را ببامرزیم و به زودی [پاداش] نیکوکاران را بیفزایم. (۵۸)

[حدود دقیقه‌ی ۱۶] در روایات در بحث گناه‌ها، بیان شده است که بعضی از گناهان، ذنب مغفور است. گناه‌هایی هست که حتماً بخشیده شده است. ... أَمَا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا ... اما گناه آمرزیده آن است که خدا بنده را درباره‌ی آن در دنیا کیفر داده است ... فَاللَّهُ أَحْلَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ. و خدا بردبارتر و کریم‌تر است از اینکه بنده‌ی خود را دو بار کیفر کند.<sup>۲</sup> اگر او را در دنیا عقوبت می‌کند، مجدداً در آخرت او را عقوبت نمی‌کند.

راوی می‌گوید من از امام باقر (علیه السلام) سوال کردم راجع به حد رجم، آن يُعَاقَبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ... آیا کسی که رجم می‌شود، عقابی در آخرت برای او هست؟ فردی که خلاف سنگینی انجام داده است، او را در خاک کردند و به او سنگ زدند تا مرده، وضعیت آخرتی او چگونه است؟ فرمود: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ ... خدا کریم‌تر از این است. یعنی کسی که رجم می‌شود، قصاص می‌شود، اعدام می‌شود، این زمینه برایش فراهم شده که یکراست به بهشت برود. این‌طور نیست که یکراست برود جهنم. (عقوبت آن گناه را در همین دنیا چشیده و بواسطه‌ی آن گناه، بارخواست مجدد در آخرت ندارد.)

[حدود دقیقه‌ی ۱۸] پدیده‌ی اعدام کردن، دست زدن، رجم کردن و ... زمینه‌ای است که طرف برود بهشت. اینطور طرح شده است که عقوبت دنیایی‌ای بوجود آورد. بله، آن پدیده‌ی اجتماعی که مانعیت ایجاد می‌کند، آن هم هست.<sup>۳</sup> اما این طرف هم حرف جدی‌ای است که وقتی فرد این عقوبت‌ها را می‌بیند، زمینه‌ای است برای پاک شدنش. فرد که اعدام می‌شود برای خودش هم خوب است؛ او را به بهشت می‌برند. اگر دست کسی را می‌زنند برای خودش خوب است، گناه دزدی را در آن دنیا با او حساب

۲. صعد أمير المؤمنين ع بالكوفة المنبر فحمد الله و اثنى عليه ثم قال ايها الناس ان الذنوب ثلاثة ثم امسك فقال له حبة العرنى يا امير المؤمنين قلت الذنوب ثلاثة ثم امسكت فقال ما ذكرتها الا و انا اريد ان افسرها و لكن عرض لى بهر حال بينى و بين الكلام نعم الذنوب ثلاثة فذنب مغفور و ذنب غير مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نحاف عليه قال يا امير المؤمنين فبينها لنا قال نعم اما الذنب المغفور فعبد عاقبه الله على ذنبه فى الدنيا فالله احلم و اكرم من ان يعاقب عبده مرتين و اما الذنب الذى لا يغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض ان الله تبارك و تعالى اذا برز لخلقهم اقسما على نفسه فقال و عزبى و جلابى لا يجوزبى ظلم ظالم و لو كف بكف و لو مسحة بكف و لو نطحة ما بين القرناء الى الجماء فيقتص للعباد بعضهم من بعض حتى لا تبقى لاحد على احد مظلمة ثم يبعثهم للحساب و اما الذنب الثالث فذنب ستره الله على خلقه و رزقه التوبة منه فاصبح خائفا من ذنبه راجيا لربه فنحن له كما هو لنفسه نرجو له الرحمة و نحاف عليه العذاب

مترجم: كمره ای کتاب: اصول کافی ترجمه كمره ای جلد ۵ صفحه: ۵۳۳

امير المؤمنين (ع) در كوفه بر منبر برآمد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش نمود و سپس فرمود: آیا مردم! به راستی گناهان سه باشند و دم بست و حبه عرنی گفت: یا امیر المؤمنین! فرمودی: گناهان سه‌اند و دم بستى؟ در پاسخ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز برای اینکه شرح دهم ولی نفس تنگی به من رخ داد و میان من و سخن گفتن مانع شد، آری گناهان سه باشند: گناهی که آمرزیده است و گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که در باره مرتکب آن امیدوار و بیمناکم، گفتند: یا امیر المؤمنین! آنها را برای ما بیان کن، فرمود: آری، اما گناه آمرزیده آن است که خدا بنده را در باره آن در دنیا کیفر داده است و خدا بردبار و کریم است از اینکه بنده خود را دو بار کیفر کند، اما گناهی که آمرزیده نشود: ستمهایی است که مردم به یک دیگر کنند، زیرا چون خدا تبارک و تعالی بر خلقش عیان شد (یعنی به وسیله پیغمبران و اعلام شریعت خود) به خود سوگند یاد کرد و فرمود: به عزت و جلال خودم قسم که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گو اینکه مشتی کوبد و یا سائیدن مشتی باشد و اگر چه شاخ زدن شاخ داری بی شاخی را باشد. برای بندگان از یک دیگر قصاص شود تا حقی از کسی بر کسی نماند و سپس آنها را به پای حساب آرد، و اما گناه سوم گناهی است که خدا آن را بر خلقش نهفته و به گنهکار توبه از آن را روزی کرده است و به وضعی در آمده که از گناهش بیم ناک است و به پروردگارش امیدوار است و ما برای او همان حال را داریم که او برای خود دارد، برای او امید رحمت داریم و از عذاب هم بر او بیم داریم.

۳. [حدود دقیقه‌ی ۱۹] این به خاطر ظرفیت دنیوی است که نمی‌شود بیش از یک اندازه‌ای فرد را مجازات کرد. این از ضعف دنیاست، دنیا کشش ندارد که فردی که مستحق است که پنج بار رجم شود، یک بار می‌شود. در عین حال بحث عفو الهی هم مطرح است، آنچنان که می‌فرماید (۳۰شوری) وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. و آنچه مصیبت که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود کرده‌اید، و خدا از بسیاری از گناهان درمی‌گذرد. آن کاری که سرتان می‌آید از خودتان است، تازه خدا از خیلی‌هایش گذشته است. شاید بقیه‌ی آن مشمول عفو الهی شود.

نمی‌کنند. مریضی‌ها برای خود انسان خوب است. اصلاً بایی در روایات داریم به اسم باب تعجیل عقوبت ذنب، روایات مفصلی دارد به این مضمون که خدا اگر مؤمنی را بپسندد، جان او را بپسندد کاری می‌کند که او سریعاً عقوبت گناهانش را ببیند.

[حدود دقیقه‌ی ۲۱] در همین باب تعجیل عقوبت ذنب روایات زیادی به این مضمون هست: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهٖ أَنْ يُكْرِمَ عَبْدًا ... خدا امرش اینطوری است که وقتی بخواهد بنده‌اش را بزرگ بدارد و اکرام کند ... وَ لَهُ ذَنْبٌ ... و او گناه کرده است. ... إِبْتِلَاءٌ بِالسُّقْمِ ... مبتلایش می‌کند به بیماری. ... فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ إِبْتِلَاءٌ بِالْحَاجَةِ ... اگر مریض نشود، گرفتار می‌شود. فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ ... اگر این هم نشود، خیلی سخت می‌میرد. تا چی شود ... لِيُكَافِئَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ ... تا اینکه خدا مکافات آن گناه را در همین دنیا با او تسویه کند. چون دوستش دارد. (مهمانی خدا اینطور است که می‌گوید چیزی نخور! واقعا ما در فضای خدا نیستیم، مزه‌ی دهن خدا دستمان نیست. زیرا مهمانی دادن خدا در حد قد و قواره‌ی خداست. یک طور دیگر است. می‌خواهد چیزهای دیگری دهد، از کانال روزه‌داری می‌دهد) ... وَإِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهٖ أَنْ يُهَيِّنَ عَبْدًا ... اگر خدا بنا داشته باشد به کسی اهانت کند ... وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ... درحالی‌که او یک کار خیری انجام داده است ... صَحَّحَ بَدَنَهُ ... بدن سالم به او می‌دهد (می‌خواهد آن کار خوب را در همین دنیا با او تسویه کند) ... فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ... اگر این کار را با او نکند ... وَسَعَّ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ ... در رزقش توسعه می‌دهد (که دیگر حساب بی حساب) ... فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ ... اگر این کار را هم انجام ندهد ... هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِئَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ ... مرگ را برایش راحت می‌کند تا آن حسنه را برایش جبران کند. محاسبات خدا آن‌سویی است نه این‌سویی. فرد باید مذاق و مزه‌ی دهن شارع دستش بیاید که اینطور اکرام می‌کند، اینطور اهانت می‌کند و قص علی هذا.<sup>۴</sup>

#### ۱-۱-۲- دلیل قرآنی

[حدود دقیقه‌ی ۳۱] آیه‌ی ۹۵ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده به بیان کفارات صید در احرام می‌پردازد. در انتهای آیه اینطور آمده است: (۹۵ مائده) ... لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهٖ ... این کفارات را بدهد تا همین‌جا وبال کارش را بکشد ... عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ ... اگر یک بار دیگر صید کند، دیگر کفاره ندارد. یک بار دیگر صید کند، با انتقام الهی روبروست. معلوم است اگر کفاره

۴. [حدود دقیقه‌ی ۲۵] مؤمن و غیر مؤمن هر دو مریض می‌شوند اما وقتی غیرمؤمن مریض می‌شود به همه چیز لعنت می‌فرستد و چند تا قرص هم می‌خورد و این بیماری هیچ اثر روحی روی او نمی‌گذارد. به قول قرآن (۲۰۰ شعراء) ... سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبٍ ... ؛ مواظف فقط از روی قلب آنها عبور می‌کند، هیچ چیز از آن نمی‌گیرند. مسیر مواظف اش اتوبانی است، این مواظف راحت از او عبور می‌کند و می‌رود و اثری در او نمی‌گذارد. اما یک نفر که مؤمنانه مریض شود، این مریضی را حمل بر این می‌کند که خدا در همین دنیا عقوبتش را از من می‌گیرد، شکر می‌کند. بعد فکر می‌کند که من چه خطایی کردم که مریض شدم؟ حق کسی را خوردم؟ به کسی بی‌احترامی کردم؟ صحنه‌ی بد نگاه کردم؟ فکر بد خطور کرد در ذهنم؟ گاهی این‌ها برای کسانی که بو می‌کشند، کاملاً مشخص است. دیدید بعضی‌ها خیلی بحث شهوت را در خودشان قوی کرده‌اند حتی شهوت حلال را. بعد با دیدن انسان‌ها می‌فهمند که فلان فرد مثلاً اهل صیغه است یا مثلاً می‌فهد که فلان جا صحنه‌ی گناه هست. کسانی در کارهای اقتصادی بو می‌کشند و شامه پیدا کرده‌اند می‌فهمند که اینجا پول هست. کسی که فلش‌های به سمت پایین پیدا کند، به همان سوی پایین شامه‌ی تیز پیدا می‌کند، در واقع (۱۷۶ اعراف) ... أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ ... است. همچنین است درباره‌ی کسانی که فلش به سمت بالا دارند. نه اینکه در همه چیز فلش به سمت بالا داشته باشد اما به هر حال فلش‌هایش، معادلاتش، فکر و ذهنش، ذوقش، آن‌سویی است، او هم بو می‌کشد و می‌فهمد که من آن کار یا فکر را کردم که مریض شدم. حالا چطور می‌شود این ذوق‌ها را ایجاد کرد؟ شما نگاه کنید کسانی که شم سیاسی و امنیتی و ذوق این مسایل را پیدا می‌کنند حتماً باید زیاد روزنامه بخوانند. کانال تلگرامی نگاه کنند، ذوق‌های سیاسی پیدا کنند. ذوق کنند با مسایل سیاسی. (اینکه می‌گوییم ذوق کنند مثلاً کسانی که خیلی اهل مال هستند، یک مالی که به او می‌رسد گویا خون می‌دود زیر انگشتانش، گویا یک روح تازه‌ای در او ایجاد شده است. یا کسانی که اهل علم هستند و منغمردن در مسئله حل کردن، مثلاً با حل کردن یک مسئله فیزیک خون می‌دود زیر انگشتانش.) در معنویات هم همین‌طور است. اگر فرد با قرآن انس بگیرد این ذوق را در خودش بارور کند، روایات را بخواند و عبادت کند، نماز شب بخواند، نماز رسول‌اللهی بخواند و دائم این کارها را انجام دهد، ذوق پیدا می‌کند. کسی که هیچ کدام از این کارها را نمی‌کند نباید توقع داشته باشد که ذوق این مسایل را پیدا کند. مثل کسی می‌ماند که نه روزنامه می‌خواند، نه کانال تلگرامی چک می‌کند، نه نوشته‌ی سردبیر را می‌خواند بعد توقع ذوق سیاسی داشته باشد. به این شکل که ذوقش را نمی‌شود پیدا کرد. این‌ها یک مجموعه کارهایی است که فرد باید در آن ذوق پیدا کند و بو بکشد.

می‌گیرند به خاطر این است که می‌خواهند فرد را ببخشند. اگر کفاره از او نگرفتند، می‌رسد به انتقام الهی و... وَاللَّهُ غَزِيرٌ ذُو  
اَنْتِقَامٍ.

### ۱-۲- عذب و گوارایی در متن عذاب

[حدود دقیقه‌ی ۳۴] در متن خود عذاب یک عذب و گوارایی هست و این برای این است که در جریان عذاب، فرد بخشیده می‌شود. البته اگر فرد حواسش را جمع نکند، آن عذاب، گناه مازادی پیش می‌آورد. مثلاً بچه‌ی فرد بیمار می‌شود، این بیماری برای این است که (۱۶۸ اعراف) ... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ منتها فرد نه تنها بر نمی‌گردد، بلکه بُعدش هم بیشتر می‌شود. فلش که به سمت پایین باشد، این صحنه‌ها بر بُعد شخص می‌افزاید.

[حدود دقیقه‌ی ۳۵] اشعث ابن غیث فرزندش می‌میرد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به او می‌فرماید: اِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْاَكْرَامِ وَ اِلَّا سَلَوْتَ سَلَوَ الْبِهَائِمِ. اگر صبر کنی صبر اکرام است وگرنه مثل چهارپایان فراموش می‌کنی. به او می‌گویند که اگر صبر بکنی اینطور است که ... وَاِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيكَ الْقَدْرُ وَاَنْتَ مَاجُورٌ ... اگر صبر کنی، تو اجر می‌بری از بابت صبری که کردی. ... و اِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيكَ الْقَدْرُ وَاَنْتَ مَازُورٌ. اگر جزع بکنی گناه‌کار هستی. یعنی کسی که بچه‌اش می‌میرد، برمی‌گردد هرچه می‌خواهد به خدا می‌گوید این گناه‌کار است. بر او یک قدری می‌گذرد و یک عقوبتی بوده که می‌توانسته بیدارگر باشد، می‌توانسته باعث رشد او شود اما اینطور نشده است.

به هر حال می‌تواند عذاب، هم متنش عذاب باشد و هم متنش عذب باشد. به خاطر همین است که می‌فرماید (۱۷۸ بقره) وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ ... یعنی هم قصاص است و هم حیات است. این خیلی مهم است که در شخص هم حالت حیات ایجاد کند و هم قصاص جرم او باشد. برای جامعه هم همین حالت پیش می‌آید که یک مسئله‌ی اجتماعی برای آنها هم قصاص است و هم حیات.

### ۱-۳- جمع‌بندی

پس مجازات‌ها، مریضی‌ها و ... همه انسان‌ساز است و این یک فرهنگ دینی است. لذا تصور نشود که گفتند این کار را بکنید و آنها انجام ندادند و بعد مجازاتشان کردند به این معناست که با این مجازات، نابودشان کنند. بلکه به این معنی است که اتفاقاً تحویلشان گرفتند. (۵۷ بقره) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى ... یعنی وارد پروسه‌ی انسان‌سازی می‌شوند. اینجا بود که کلید آن بحث اینچنینی خورد که وقتی این سنت بخواهد اجرا شود در پروسه‌های واقعی‌تر انجام می‌شود نه اینکه بردگانی را از بردگی به امامت برساند.

### ۲- سنت استخلاف (۵۸ بقره): وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...)

[حدود دقیقه‌ی ۳] استخلاف سنتی است الهی که در سوره‌ی مبارکه‌ی قصص و نور به عنوان یک سنت طرح شده است و در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف در مورد بنی‌اسرائیل تطبیق داده شده است. سنت استخلاف، سنتی است که خداوند مستضعفین عالم را امامان جامعه اراده می‌کند. (۵ قصص) وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. ما اراده

می‌کنیم که اینهایی که مستضعفین بودند ائمه و وارثان زمین کنیم<sup>۵</sup>. نمی‌فرماید اراده کردیم، بلکه می‌فرماید اراده می‌کنیم و چون فعل به صورت مضارع آمده است، نشان از این دارد که می‌تواند منظور یک سنت باشد. البته این دلیل به تنهایی ما را به سنت بودنش رهنمون نمی‌شود، ولی در آیه ۵۵ سوره‌ی نور می‌توان به سنت بودن استخلاف رسید (با توجه به اینکه به عنوان وعده‌ی الهی مطرح شده است). (۵۵نور) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... این وعده‌ی خداوند است برای کسانی که شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، که زمین را به وراثت به آنها می‌دهیم. این طور نیست که وقتی می‌فرماید ما مستضعفان را ائمه زمان می‌کنیم، به این معنی باشد که پابره‌ها ائمه می‌شوند، بلکه محتوای سنت این است که کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند (که این معانی اِشْرَاب شده است در آیه) و توسط فرعونیان به زیر کشیده شده بودند، تحت امر ولی‌شان، اینها را می‌کنیم خلیفه در زمین. توضیح اینکه این استخلاف چیست در ادامه‌ی آیه بیان شده است ... كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... این یک سنت است، گذشتگان را هم بر مناطقی از زمین مسلط می‌کردیم. ... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ... آن موقع آن دین مورد رضایت (که دین ولایی و حاکمیت دینی به وسیله‌ی ولی است) را به آنان امکان می‌دهیم. امکان می‌دهیم که اجرا کنند این حکومت را. ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا... که اینجا می‌رسد به توحید واقعی. نگاه توحیدی عمیق اینجا شکل می‌گیرد. اینکه تمام آنچه که چیدید، قوانین تان، دم و دستگاه تان و ... آخرش برسد به یک نقطه و آن نقطه توحید است. این می‌شود یک دین ولایی. نه اینکه یک عده هستند که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند اما قوانین‌شان، دانشگاه‌شان و ... همه غیرتوحیدی است. ... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. بعد از این، اگر کسی کافر شود، این فسق است.

## ۲-۱- اجرای سنت استخلاف (رسیدن از بردگی به امامی) مستلزم طی کردن پروسه‌های عقلانی

[حدود دقیقه‌ی ۳۷] سنت رسیدن از بردگی به امامی طی پروسه‌هایی عقلانی‌تر از آن چیزی که در ذهن ماست، انجام می‌شود. فضل و رحمت و دست برکت خدا هست ولی اینطور هم نیست که خدا بخواهد یک سری برده را که هیچ فضای اجتماعی تجربه نکردند و هیچ قواعد بازی دستشان نیست و جز پشت میز و نیمکتشان هیچ تجربه‌ی دیگری ندارند، به امامت برساند. کسی که معادلات اعداد را اینطور می‌فهمد که مثلاً پنج میلیون تومان برایش می‌شود حقوق نجومی، نمی‌شود در رأس هرمی قرار بگیرد که حداقل پولی که در آنجا رد و بدل می‌شود هزار میلیارد تومان است. اگر کسی واقعاً بخواهد امام جایی شود باید رفته رفته خودش را بسازد و دست به کارهای درشت‌تری بزند تا در یک مکانیزمی برود بالا. اینکه به صورت ناگهانی اتفاقاتی از این دست می‌افتد و این را هم به حساب این می‌گذاریم که پابره‌نگان امامان زمین شدند، اینها نه صلاح است نه منطقی است و نه سنت الهی است. این شکل از اتفاقات ممکن نیست مگر برای تک چهره‌هایی مثل انبیاء، آدم‌های خاصی که خیلی خاص بودند. مثل رسول الله که این فضاها را طی کرده است و رسیده است به این نقطه که جامعه را به این نحو اداره کند.<sup>۶</sup> لذا از این حالت‌های استثنائی به عنوان سنت اجتماعی نمی‌شود یاد کرد.

۵. گاهی زمین، به معنای بعضی یا قسمتی از زمین است و گاهی به معنای کل زمین. اینکه تمام زمین به استخلاف برسد، در زمان حضرت حجت خواهد بود.

۶. [حدود دقیقه‌ی ۴۱] تصاویری که از انبیاء و ائمه در ذهن ما هست، تصاویر فانتزی، کارتونی و عجیب و غریب و محصول بعضی از فیلم‌هاست. مثل سریال حضرت یوسف (علیه‌السلام) که در آن حضرت یعقوب (علیه‌السلام) انسانی معرفی می‌شود منزوی، به درد نخور و بی‌خاصیت که تنها با بچه‌ها بازی می‌کند، اینچنین شخصیتی می‌شود نبی خدا! حالا شما به روایات مراجعه کنید می‌بینید یعقوب (علیه‌السلام) وقتی به هجران یوسف مبتلا می‌شود، خدا به او وحی می‌کند که تو به این دلیل مبتلا به هجران شدی که یکی از همسایگانت با شکم گرسنه به خواب رفت، درحالی‌که شما سیر خوابیدید. از آن موقع یعقوب سفره‌داری‌ای می‌کرد که صبح به صبح گوسفند



## ۲-۱-۱ - عمل مؤمنانه، موجب طی کردن سریع پروسه‌ها

[حدود دقیقه‌ی ۴۶] ممکن است آدم‌هایی باشند که به لحاظ اجرایی و فهم‌های اینچنینی در فاصله‌های زمانی کم، زود رشد کنند. بعضی‌ها هم برعکس اند. بد هم نیست، فرد مال این کار نیست، مال امامت نیست. این کارها تجربه‌ی خودش را هم می‌خواهد، شخص باید تجربه کرده باشد حتماً. فضا را کاملاً لمس کرده باشد.

اصل، همان داشتن آمادگی و تجربه است، منتها سرعت‌ها فرق می‌کند. در جریانی که به بنی‌اسرائیل گفتند بروید بجنگید و ارض مقدس را بگیرید، منظور این نبوده است که تا جنگیدید، پیروز می‌شوید. مثل جنگ خودمان است. بروید بجنگید، یعنی بروید هشت سال بجنگید. اصل قضیه (که باید رشد کرده باشند و تجاربی کسب کنند) عوض نمی‌شود. سرعت‌هایش تغییر می‌کند. ممکن است سرعت پیشرفت در این فضاهای جبهه و جنگ خیلی زیاد باشد. مثلاً یکی از فرمانده‌لشگرهای زمان جنگ<sup>۷</sup> می‌گفت وقتی که ما رفتیم جبهه نمی‌دانستیم این لوله‌ی تانک به چه دردی می‌خورد. در حکومت نظامی‌های مشهد که تانک می‌دیدیم فکر می‌کردیم که فقط برای پناه گرفتن است. تصویر این شخص از تانک اینچنین بوده است. رفته است جبهه و با یک سرعتی راه اجرا را طی کرده است که پس از پانزده ماه، فرمانده لشگر شده است.

## ۲-۱-۲ - سستی در ایمان، موجب گرفتار شدن به مجازات‌های انسان‌ساز (دوره تیه)

[حدود دقیقه‌ی ۵۰] اگر در آن صحنه که به بنی‌اسرائیل دستور ورود به ارض مقدس داده شده بود، مؤمنانه‌تر وارد می‌شدند، رشدهای اساسی می‌توانستند بکنند. کما اینکه در دوران جنگ هشت ساله، شاهد این رشدها بودیم. اصلاً جنگ، خلق مدیریت‌های نوین است. کسی که در ستاد است در صف است. مدیریت، هر می‌نیست، بلکه حلقوی است. ضمن اینکه نقطه‌ی کانونی دارد، هرم ندارد، بالاتر و پایین‌تر ندارد. از مرکز به بیرون است. مدل مدیریت نفس بر بدن است. مدل مدیریت خدا بر عالم است. رزمندگان ما که با فکر کردن به این مدل پی نبردند، اینها همینطور بی‌برنامه رفتند، خدا هم از علمش برایشان ریخته است. ولی، تجربه کردند آن صحنه‌ها را. این‌طور نبوده است که یک انسان بی‌تجربه، به مدیریت رسیده است. البته این هم مشخص است که دست الهی آمده است. حالا بنی‌اسرائیل آن رشد سریع را نکردند، باید مجازات شوند. این مجازات هم به مزه‌ی دهن قرآن، انسان‌ساز است. یعنی می‌روند مجدداً تحت تدبیر موسی (علیه‌السلام) حکومت تشکیل می‌دهند. در قرآن هم

---

می‌گشت و ندا می‌داد به همه که هرکس غذا نخورده است بیاید نزد او. فکر کنید چقدر محل رجوع باید باشد این نبی. کارت بانکی ائمه‌ی ما همیشه پُر بوده است و می‌کشیدند آن را. آقایی (سرور بودن) خرج دارد. خود ائمه‌ی ما مشهور بودند به صاحب‌صَره. اگر کسی می‌رفت مدینه می‌گفت کریم و کسی که سفره‌داری کند، در مدینه کیست؟ می‌گفتند امام مجتبی (علیه‌السلام) است، امام حسین (علیه‌السلام) است، امام سجاد (علیه‌السلام) است. امام سجاد (علیه‌السلام) به قول کشف الغمّه، صد هزار نفر برده گرفته است، این بردگان در خانه‌ی امام سجاد (علیه‌السلام) بودند، آموزش دیدند و بعد حضرت آنها را آزاد کرده است، معلوم است که خیلی هزینه کرده است، سفره‌داری کرده است، کار کرده است. امیرالمؤمنین خودشان می‌فرمایند که صدقات سالیانه‌شان به چهل هزار دینار رسیده بود، یعنی چهل هزار سکه در سال. استفاده‌ی خودشان از مال دنیا به یک شکل دیگر بوده است اما کارآفرینی‌شان، مولد ثروت بودندشان و ... به شکل دیگری است. تجاری که برای امام صادق (علیه‌السلام) کار می‌کردند، هزینه می‌کردند، پول می‌آوردند. این تصویری که امام تنها در یک گوشه‌ای عبادت می‌کرده است، شبیه مثلاً علمای اخلاق، تصویر اشتباهی است. ائمه کار می‌کردند، سفره‌داری می‌کردند، کریم بودند. یک سری روایت هست که با خواندنش تعجب می‌کنید. مثلاً می‌گفتند اَکْرَمُوا کَرِیمَ القوم، اَکْرَمُوا شَرِیفَ القوم. بعد می‌پرسیدند شریف القوم کیست؟ می‌فرمودند: مَنْ کَانَ لَهُ مَالٌ. مال‌داری آن‌موقع با مال‌داری این‌موقع فرق داشته است. مال‌داری آن‌موقع اینطور نبوده است که در زد و بند دلار، مال گیر آورده باشد. بلکه به این شکل بوده که تعداد زیادی خدم و حشم، مشغول انجام حجم زیادی از کارها بوده‌اند. اگر می‌گویند امام صد خدمه داشته است یعنی صد جور کار داشته است. نه اینکه صد خدمه‌ی حاضر به خدمت مثل این سریال‌های گُره‌ای. معلوم است که حوزه‌ی کاری جدی‌ای داشته‌اند. مرتبط بوده‌اند با مردم و در متن مردم بودند و البته امام مردم هم بودند. یعنی یک مقدار فضا واقعی‌تر از تصور ماست. البته دست ولایی خدا بالای سر اینها و همه‌ی پیروانشان بوده است.

۷. آقای قالیباف

بیابان‌گردی به این که در بیابان سرگردانند نیست، بلکه بنی‌اسرائیل در دوره‌ی بیابان‌گردی مشاربی دارند، نقبایی دارند، احزابی دارند، تحت نظارت موسی (علیه‌السلام) عمل می‌کنند، کانه یک دوره‌ای تجربه‌اندوزی می‌کنند.

## ۲-۲- طای کردن پروسه‌های عقلایی در بردگان برای ایجاد ظرفیتِ امام شدن و مدیریت کردن

[حدود دقیقه‌ی ۵۳] اصل قاعده این است که اگر جامعه از وضعیت بردگی بخواهد به سطح امامی و مدیریت جهانی برسد، نمی‌تواند مسیر را یک شبه طی کند، باید تمرین‌ها و تجربه‌هایی باشد که اینها آماده شوند. اینکه رفتیم به سراغ مباحث ملک یمین به خاطر این بود که نشان دهیم خداوند نه عندالله، بلکه عندالاجتماع یک مدل دیگری با اینها (یعنی بردگان و کنیزان) برخورد می‌کند. قبول‌شان ندارد، تا اینکه اینها خُرد خُرد بیایند بالا تا اینکه اگر شرایطش هست بیایند بالا و آزاد شوند. الان در سوئیس افغانی‌ها درجه دو هستند، خودشان هم می‌دانند. نمی‌شود مدیریت این کشور را به افغانی‌ها بسپاری، اصلاً امکانش نیست مدیریت را به کسانی دهی که همیشه شغل‌های دون و پایین داشته‌اند. مرجع تقلید هم کسی است که دائم کتاب خوانده و درس داده. نمی‌توان توقع داشت که این شخص در رأس کارهای اجرایی عمل کند. به هرجهت این مجموعه وقتی بخواهد در رأس قرار بگیرد، پروسه‌هایی را باید طی کند.

### ۲-۲-۱- نگاه شهروند درجه دویی قرآن به کنیز و برده

[حدود دقیقه‌ی ۵۷] خود قرآن راجع به ماجرای کنیز و برده، کاملاً نگاه شهروند درجه‌ی دو دارد. برای نشان دادن این نگاه به بررسی آیاتی می‌پردازیم:

#### ۲-۲-۱-۱- مثال اول:

(۳نساء) وَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ ... اگر بترسید که مبادا درباره‌ی یتیمان مراعات عدل و داد نکنید ... فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ... نکاح کنید زنان طیب را دو تا و سه تا و چهار تا ... فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا ... اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را رعایت کنید ... فَوَاحِشَةً ... یک همسر اتخاذ کنید ... أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... یا اصلاً وارد نظام خانواده نشوید، بلکه به همان ملک یمین اکتفا کنید، تنها وارد نظام محرمیت شوید. ... ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعْلُوا. این مطلب خیلی بهتر است برای اینکه منحرف نشوید. همانطور که بیان شد، ائمه همسر کنیز نداشتند. اصلاً کنیز نمی‌تواند در مقام همسر امام قرار بگیرد؛ مثل یک معلول که نمی‌تواند در تیم والیبال باشد. اصلاً در این جایگاه نمی‌تواند باشد و این با عدالت خدا هم در تناقض نیست. اما مادری فرق دارد. مادر امام رضا (علیه‌السلام) با اینکه کنیز بوده، اما اینقدر در خانه‌ی امام بوده که یک خانم رشد کرده شده بود.

#### ۲-۲-۱-۲- مثال دوم:

(۳۳نور) وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... کسانی که نکاح نمی‌یابند، استعفاف کنند. دست به کار خلاف نزنند، تا اینکه خدا از کرم خود از این بابت بی‌نیازشان کند ... وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... کسانی که ابتغا کتاب کردند، می‌خواهند با قرارداد خودشان را با کار کردن خرد خرد بخرند، ... فَكَاتِبُوهُمْ ... این قرارداد را با آنها بنویسید ... إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ... اگر خیری در آن می‌بینید (یعنی بنده می‌تواند بیاید و از این نظام خارج شود و آزاد شود. اما بی‌مقدمه آنها را آزاد کردن، یعنی جامعه را دچار بحران کردن. چون این کار یعنی یک‌سری آدم‌های

تربیت نشده‌ی اجتماعی و درجه دو را در جامعه بریزی. بلکه صحیح این است که این‌ها در محدوده‌ی خانواده قرار بگیرند، در آنجا سرپرست داشته باشند با نظام سرپرستی بزرگ شوند. چراکه این بنده شبیه بچه‌ای می‌ماند که سرپرست لازم دارد.<sup>۸</sup> بحث عندالله هم نیست بلکه بحث عندالاجتماع است. بله، اگر می‌بینید خیری در او هست، بگذارید کم‌کم خودش را آزاد کند، عشیره هم که ندارد، خودت بشو عشیره‌ی او. اصلاً موالی، بردگانی بودند که آزاد می‌شدند و بعد هم تحت امامت و داخل در عشیره‌ی مولایشان بودند. این شیوه بهترین شیوه‌ی بزرگ کردن بوده است که فرد در یک خانواده کار می‌کرده و کار یاد می‌گرفته، بزرگ هم می‌شده و در نهایت صاحب خانواده هم می‌شده است. البته باگ هم داشته است؛ اما بهتر از سیستم بهزیستی است که در آن، اصلاً خانواده معنی ندارد). ...وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ... حالا کسانی که اینطور هستند را حمایت کنید و از مالی که خدا به شما داده است به آنها بدهید...وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْتَدْنَ تَخَضُّعًا... اگر کنیزانتان اراده‌ی پاکدامنی دارند، اینها را وادار به زنا نکنید. (چون اینها را می‌فرستادند در خانه‌ها تا سرویس‌های دیگر هم بدهند. می‌فرماید این کار را با اینها نکنید)...لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... برای اینکه منفعت دنیایی را بطلبید...وَمَنْ يُّكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. و اگر کنیزی به اجبار مالکش وادار به زنا شد، خدا نسبت به وی آمرزنده و رحیم است. (فضا در اینجا فضای خیلی سفت و سختی نیست که مثلاً جبهه‌ی سنگینی در مقابل مولا گرفته شود، نه اینطور نیست. مجبور شده و خدا هم می‌بخشد).

#### ۲-۱-۳ - مثال سوم:

[حدود دقیقه‌ی ۷۰] (۲۸ روم) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ... برای شما از خود شما مثلی زده...هَلْ لَّكُمْ مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ... آیا درباره‌ی آنچه که از اموال به شما روزی کرده‌ایم، از میان بردگان شما هیچ یک از آنها شریک شما هست بطوری که آن برده و شما با هم برابر باشید و احیاناً شما از آن بردگان بترسید که مبدا در شرکت تجاوز کنند، آن طور که از یک شریک آزاد می‌ترسید؟ (معلوم است که اصلاً چنین حسی وجود ندارد. یک کسی که خودش جزو اموال هست که نمی‌تواند اموال را بردارد.) رابطه‌ی خدا با بندگان این‌طور است. در این آیه این حالت شهروند درجه دو بودن کاملاً مشهود است.

ما فکر می‌کنیم که اینطور نباید باشد و این نظام برده‌داری بهتر بود که نبود، اما واقعیت این است که از نظر عقلایی چنین نظامی باید باشد.

#### ۲-۱-۴ - مثال چهارم:

[حدود دقیقه‌ی ۷۲] بعد از جنگ احزاب عده‌ای می‌خواستند خودشان را عشیره‌ی پیغمبر بکنند، از طریق رابطه‌ی همسری. به خاطر اینکه در نظامات عشیرگی می‌خواستند خودشان را به پیامبر نزدیک کنند. اینجا بود که خداوند خطاب به پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید که همسر اختیار کردن بس است. اینها در تحلیل سوره‌ی احزاب باید بیان شود وگرنه به صورت تک آیه، معانی خوبی مطرح نمی‌شود.

<sup>۸</sup> [حدود دقیقه‌ی ۶۹] (۵۸ نور) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ... ای کسانی که ایمان دارید باید به کسانی که شما مالک آنان شده‌اید و کسانی که هنوز به عقل نرسیده‌اند دستور دهید در شبانه روز سه وقت از شما اجازه ورود بگیرند. (در این آیه برده‌ها و بچه‌های نابالغ را کنار هم گذاشته است).

(۵۲ احزاب) لَا يَجِلُّ لَكَ الْنِسَاءُ مِنْ بَعْدُ... بعد از جریان احزاب دیگر زن بر تو حلال نیست... وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ... جایگزین هم نمی‌توانی بکنی... وَلَا أُعْجَبُكَ حُسْنُهُنَّ... ولو اینکه یک حسنی از اینها تو را به شگفت آورد. (حسنی که لایق پیغمبر باشد)... إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ... مگر کنیزان آزاد. (چراکه آن، اصلاً یک نظام جداسازی و ربطی به این مسایل ندارد. اصولاً نظام صیغگی با نظام همسری در قرآن متفاوت است. نظام خانواده با نظام ملک یمین متفاوت است.)<sup>۹</sup>

[حدود دقیقه ۸۲] خلیفه‌ی دوم کنیزها را می‌زده و می‌گفته شما نباید حجاب داشته باشید، شما که حجاب می‌کنید از احرار قابل شناسایی نیستید. در این میان کاری به بدی عمل خلیفه نداریم. شما فکر را نگاه کنید. بالاخره باید یک نشانی داشته باشند کنیزان.

## ۲-۱-۵- مثال پنجم:

[حدود دقیقه ۹۰] (۳۲ زخرف) أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ... مگر اینان مقسم رحمت پروردگار تواند؟ ... نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... این ماییم که معیشت انسانها را در زندگی دنیا تقسیم می‌کنیم... وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ... و بعضی را به درجاتی بالاتر از بعضی دیگر قرار می‌دهیم، درجاتشان را متفاوت کردیم تا اینکه... لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا... تا بعضی بعضی دیگر را رام و مُسخر خود کنند. نمی‌شود همه رئیس باشند، یا مرئوس باشند. نظام جامعه نظامی است که باید در آن درجات و طبقاتی باشد وعده‌ای مُسخر عده‌ای بشوند، طبیعتاً به بعضی چیزهایی می‌دهیم که به بعضی دیگر نمی‌دهیم. این هم به خاطر این هست که نظام اجتماعی به این شکل، مُدْرَج بچرخد. و در نهایت اینها هم اصلاً مهم نیست و درجات عندالله مهم است.

هدف از این بحث این است که معلوم شود اگر سنت استخلاف بخواد اجرا شود، که در آن مستضعف بشود امام، این سنت در طی پروسه‌ای باید انجام شود. کسانی که برده بودند، یعنی هیچ نبودند، فقط مال بودند و البته آدم خوبی بودند، اینها وقتی می‌خواهند امامان زمین بشوند، باید طی فرآیندی قابلیت و ظرفیت امامت و بزرگی و مدیریت کردن برای ایشان ایجاد بشود و البته این می‌تواند با یک شتابی انجام شود.<sup>۱۰</sup>

۹. [حدود دقیقه ۷۴] استفاده از پتانسیل‌های دین

بعضی‌ها از پتانسیل‌های دین سوء استفاده می‌کنند. گاهی پتانسیل‌هایی در دین هست که قابلیت این را دارد که استفاده شود ولی خوب است ببینیم که ائمه از این پتانسیل‌ها استفاده می‌کردند یا نه. مثلاً یکی از کارهایی که در نشر حرمت (محرمیت ایجاد کردن) می‌کنند این است که با صیغه‌ی کوتاه‌مدت بین دختر یک خانم با یک آقا، آن آقا به این خانم محرم می‌شود. در واقع خانم در نقش مادرزن آقا قرار می‌گیرد. گاهی عده‌ای این کار را به خاطر زیاد بودن رفت و آمد می‌کنند. اما ائمه با این همه رفت و آمدهایی که داشتند، از این ظرفیت استفاده نکردند. نمونه‌ی دیگر در بحث عزاداری‌هاست. اینطور است که گفته‌اند اتفاقات بعد از وفات پیامبر ادحی و آمر (تلخ‌تر و دهشتناک‌تر) است از جریان امام حسین (علیه‌السلام). پس طبق روایات هم، وقایع پس از وفات پیامبر، ظرفیت شاعرسازی دارد. اصلاً کل وقایع ائمه ظرفیت شاعرسازی دارد. شاعرسازی نه به معنی یک روضه‌ای که آخر مجلس خوانده شود؛ بلکه منظور تولید دهه است. راه‌افتادن دسته و سینه‌زنی و زنجیرزنی و... دهه‌ی عسکریه، دهه‌ی محسنیه، دهه‌ی صادقیه و... حتی ظرفیت روایی دارد. چرا خود ائمه این کارها را نمی‌کنند با این که پتانسیل هست؟ الان اینقدر تولید شاعر شده است که مراجع تذکر می‌دهند که این کار را نکنید؛ چراکه از یک طرف که شاعر تولید می‌کنید، از یک طرف توهین به شاعر می‌شود. چون مردم شأن این همه شاعر را نمی‌توانند نگه‌دارند. زمینه‌ی توهین به شاعر ایجاد می‌شود. لابد اینها یک باگ‌هایی دارد که به باگ‌هایش توجه نمی‌کنند. این که ائمه از این ظرفیت‌ها استفاده نمی‌کردند، بنا به دلیلی بوده است. اینطور نیست که چیزی اگر ظرفیت داشته باشد در دین، بتوان آن را بارور کرد. این می‌شود همان بحث بدعت‌ها و نوآوری‌هایی که خیلی حکمت می‌خواهد. اینطور نیست که هرکسی بتواند تولید شاعر کند.

۱۰. [حدود دقیقه ۹۲] در دانشگاه‌های بزرگ دنیا که اگر کسی بخواهد استاد شود او را در پروسه‌ای می‌گردانند، مثلاً باید مسئول مالی یا آموزش و... بشود تا بتواند مسایل را فهم کند. در حوزه مشکلات برای درس خارج، دوره‌هایی گذاشتیم که سند چشم‌انداز و سند برنامه‌ی پنجم بخواند. بفهمد بانک یعنی چه؛ پول و اعتبار یعنی

## ۲-۲-۲- تطبیق فضای برده‌داری با نظام اجتماعی فعلی، نیازمند فقه اکبر

[حدود دقیقه‌ی ۸۳] این که این شرایط، احکام و فضاهایی که در ارتباط با برده‌داری مطرح شد، آیا با جامعه‌ی امروز قابلیت انطباق دارد یا نه، یک فقه اکبر و یک فقه تأسیس من جدید می‌خواهد. جواب رسمی فقهی و سرپایی‌اش این می‌شود که حلالٌ مُحَمَّدٌ حلالٌ الی یومِ القیامه و حَرَامُهُ حَرَامٌ الی یومِ القیامه. منتها بررسی اجتهادی موضوع می‌شود شناخت یک نهاد اجتماعی و شناخت تفاوت‌ها و شناخت جان‌مایه‌ی احکام و ... ؛ یعنی اینکه بتوان ریشه‌ی حکم را استخراج کرد.

مثلاً در بحث حرمت شراب، آیا از آیات حرمت تدریجی شراب، فقه بیرون می‌آید؟ اصلاً از تدریجی بودنش فقه در می‌آید؟ پاسخ این است که امروزه و با نگاه فعلی فقه در نمی‌آید. بر اساس این فقه، الآن اگر کسی به یک کشور خارجی برود و بخواد اسلام را پیاده کند، به کسانی که تقریباً بالاتفاق از شراب به صورت معمولی استفاده می‌کنند یا آب‌جو را با حجم بالا می‌خورند که آن تخدیر را داشته باشد، می‌گوید فقه‌ش این است که شراب نخورید. از تدریجی بودن احکام، امروزه هیچ فقهی استخراج نمی‌شود. احتیاج است به یک فقه و یک عده فقیه شلاقی است که این ادبیات را بلد باشند. قرار نیست نوآوری‌های بی‌مبنا کنند، بلکه باید فقیهانه با موضوع برخورد کنند. فقهایی می‌خواهد که مقاصد شریعت را متوجه شوند، مسلط به استظهارات خاص شوند، مسلط به استظهارات سیستمی شوند نه استظهارات نقطه‌ای، فهم‌های سیستمی پیدا کنند و این اشکال را بتوانند استظهار بکنند. یک همچنین اتفاقاتی اگر بیفتد، فقه دوره‌ای خاص را طی خواهد کرد که اتفاقاً مُتَرَقَّبٌ است که این اتفاق بیفتد. در واقع فقه ما تا حالا فقه نقطه‌ای بود است نه ساختاری، چون احتیاج هم به فقه‌های سازمان‌یافته نبوده است. حاکمیتی نداشته‌ایم. حالا واقعاً به نقطه‌ای رسیده‌ایم که همه کم‌کم متوجه می‌شوند که این فقه نقطه‌ای احتیاج به کاری شبیه رگرسیون خط<sup>۱۱</sup> دارد.

این فقه نقطه‌ای اگر بخواد به یک دیمانسیون جدیدی تبدیل بشود، احتیاج به یک فقه دیگر، اصول دیگر، نحوه‌ی استظهارات دیگر دارد که ما هنوز خیلی فاصله داریم. که باید ایجاد شود. فقیهانه باید دست زد به کارهای جدید و یک دوره‌ی نویی را در فقه ایجاد کرد. این شکل از کارها در فقه هم بوده است. ما دوره‌های فقهی متفاوت داشتیم. فقه پرش‌هایی داشته است. مثلاً فقه با وحید بهبهانی یک پرش کرده است، فقه نجف یک پرش کرده است. به دلیل آقای بروجردی یک جهش‌هایی کرده است. یک جهش‌هایی در فقه اتفاق افتاده است. ولی اگر این جهش اتفاق بیفتد، جهشی است بسیار مهم. در این جهش، نقش قرآن باید متفاوت باشد از نقش روایات در فقه. در فقه الان، قرآن و روایات درهم گره خورده است. قرآن باید مقاصد شریعت را روشن کند. حرف و دغدغه زیاد است در این زمینه‌ها.

### صلوات!

---

چه؛ بازار سرمایه یعنی چه؛ علم و فناوری یعنی چه؛ فضای مجازی یعنی چه؛ ساختارها و نوع قانون‌گذاری‌ها چگونه‌است؛ در حالیکه در فضای غیر از این، فرد نه می‌داند پول چیست، نه می‌داند سرمایه چیست، فرق بازار پول با بازار سرمایه را نمی‌داند، بعد می‌خواهد در شورای فقهی نظر بدهد و بگوید مطابق با شرع هست یا نیست، در حالیکه اصلاً نمی‌فهمد موضوع چیست. فرد نه از فضای علم و فناوری اطلاع دارد نه از نظام قضایی کشور سردرمی‌آورد، اینکه دادسرا کجاست، دادستان کیست، چطور این مسیرها را دور می‌زنند، هیچ نمی‌داند؛ تنها چهار تا استدلال می‌داند؛ بعد انتظار دارید این شخص بشود رأس نظام قضایی. اگر آقا می‌گویند حوزه باید رئیس قوه، وزیر، رهبر تربیت کند، یعنی باید کار شود. برنامه‌ریزی باشد. حوزه باید مثلاً بیست فقیه تربیت کرده باشد که در حوزه‌ی پولی بانکی متخصص شده باشند. یعنی فرد، مجتهد است، فقیه است و در حوزه‌ی پولی بانکی هم کاملاً مسلط است. این شخص، می‌تواند کار انجام دهد. نه اینکه فردی را از پشت میز و نیمکت بردارند و (بدون کسب تجربه‌ی کافی) انتظار داشته باشند که درباره‌ی موضوعی که اصلاً نمی‌داند چیست، نظر دهد. اینها نظامات عقلایی است که باید در نظر گرفته شود.

۱۱. از روی نقاط آزمایشگاهی خطی رد می‌کنند و بعد می‌تواند بگویند که مثلاً فلان داده در این نمودار، داده‌ی پرت است.